

نقدی بر مقوله "سوسیالیسم زیست بوم محور"

مقصود من در اینجا در واقع یک بررسی و نقد کوتاه از چند مطلب کلیدی در مقاله "بحران تمدن و چگونگی حل آن: مقدمه ای بر سوسیالیسم زیست بوم محور"، نوشته کامران نیری، ترجمه بفارسی آن که مورد استناد من است از هومن کاسبی، منتشره در وبسایت سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، واضحاً از دیدگاه و نقطه نظر من میباشد. چنین بررسی و نقد را لازم و مورد نیاز دیدم چونکه مطالب این مقاله ممکن است برای برخی از کارگران و از کسانی که خود را کمونیست میدانند و برخی افراد دیگر از مردم نسبت به رابطه مسئله حفاظت از زیست بوم و مفهوم سوسیالیسم ابهامات یا کج فهمی ایجاد نماید؛ و امید است که دوست گرامی کامران نیری با بررسی و نقد من از مقاله اش و انتشار نقد بعمل آمده مخالف نباشند. ضروریست ابتدا خاطر نشان کنم که این مقاله البته دارای برخی نکات نسبتاً جدید و جالب توجه و صحیح و آموزنده نیز میباشد

نخست به این مطلب می پردازم که نویسنده پس از قدری توصیف از دوران "شکارچیان و گردآوران(خوراک جویان)" یا در اصطلاح دیگر دوران "گله اولیه" بعنوان دوران مطلوب تا کنونی برای انسان به نقل از "جیمز سی. اسکات"(محقق "دانشگاه ییل") و با تأیید گفته او از جمله مینویسد:

" برخلاف مفروضات پیشین، شکارچیان و گردآوران خوراک- حتی امروزه در حاشیه پناهگاه‌هاهایی که در آن ساکن هستند- به هیچ وجه شباهتی به یاغیان قحطی زده و رو به موت از گرسنگی در ادبیات عامه ندارند. در واقع، شکارچیان و گردآوران از لحاظ رژیم غذایی، سلامتی و فراغت خود هرگز به این خوبی تصور نمی شدند. برعکس، کشاورزان هرگز از نظر رژیم غذایی، سلامتی و اوقات فراغت خود به این بدی به نظر نرسیده اند"(صفحه ۵ ترجمه فارسی)

سپس قدری پایین تر خود چنین اظهار نظر میکند:

"بدون شک تمام توسعه اجتماعی، حرکتی دیالکتیکی با عواقب ناخواسته است که برخی از آنها برای انسان سودمند هستند. روی هم رفته، تمام تمدن ها ذاتاً ساخت هایی اجتماعی به منظور استخراج ثروت از طبیعت با استفاده از افراد تحت انقیاد، ستم‌دیده و استثمار شده هستند. بگذارید به یاد بیاوریم که اجداد خوراک جوی ما، مانند سایر گونه ها، طبق شیوه های معاش مختلفی می زیستند؛ یعنی آنچه را برای زیست و تولید مثل خود لازم داشتند، از طبیعت تصاحب می کردند. همان طور که اسکات خاطر نشان میکند، این ((شیوه های معاش)) به زیست بومی که بخشی از آن بودند، بستگی داشتند و گاهی شامل "تولید رده پایین" مانند کاشت بذر و ریشه های خوراکی گیاهان مطلوب نیز می شدند. نخستین زارعان با اهلی کردن گیاهان و جانوران، "تولید رده پایین" را به فعالیت اصلی خود ارتقاء دادند.

اما آن ها هزاران سال بعنوان زارعان معاش کار میکردند و در شرایطی کم تر مطلوب نسبت به عمو زاده های شکارچی-گردآور خود می زیستند. هنگامی که زارعان شروع به کسب مازاد اقتصادی کردند، قشریندی اجتماعی امکان پذیر شد و به وقوع پیوست، و ((به این ترتیب)) مالکیت خصوصی، پدرسالاری و دولت های اولیه و تمدن ها به تدریج پدیدار شدند. بنابراین باید واضح باشد که هدف کلیه ی شیوه های تولید، استخراج ثروت از طبیعت خواه به وسیله تولید کنندگان معاش یا در جوامع طبقاتی به واسطه انقیاد، ستم و بهره کشی از افراد غیر نخبه بوده است." (صفحه ۶)

با کمی توجه نسبت به این مطلب در مجموع آن، دیده میشود که باعتقاد نویسنده مقاله مزبور یا از نظر او زندگانی مبتنی بر شیوه تولید شکارچی-گردآوری یا خوراک جوئی در طبیعت تنها بدین لحاظ که حاوی بهترین رژیم غذایی و بیشترین سلامتی و فراغت از کار بوده مطلوب ترین زندگانی تا کنونی برای نوع بشر بوده است. به چند دلیل بدین شرح این تز صحیح نیست، رویهمرفته نادرست و غلط است: نارسائی ها و سختی های مادی و معنوی ناشی از خود بغایت عقب ماندگی کلیت نحوه زندگانی برای افراد بشر در نظر گرفته نشده، گیریم که (بفرض) بخشی از آن یعنی سلامتی و فراغت از کار و رژیم غذایی با نحوه ای بهتر بوده است که این هم در مقاله مزبور بقدر کافی اثبات و روشن نگردیده است؛ مطلوبیت ناشی از فقدان مناسبات اجتماعی بصورت طبقاتی، این مهمترین امر تا کنونی در زندگانی بشر در جوامع طبقاتی، بصورت مستقیم و صریح و لذا میتوان گفت در واقع در نظر گرفته نشده است؛ و وجود ستمگری بر حیوانات (این مولفه اساساً مانند انسان احساسمند طبیعت و لذا متمایز از گیاهان) یعنی کشتن آنها بعنوان یک عدم مطلوبیت اساسی بهرحال ملحوظ نشده است. اما چند اشکال کوچکتر که بعضاً ناصحیح بودن تز فوق الذکر را نیز بازمه بطور کاملتری اثبات و روشن مینمایند:

- "شکارچیان و گردآوران خوراک" امروزی- تا حدی که واقعاً وجود دارند و بهرحال من از آن اطلاعی ندارم- قاعدتاً باید تا حدودی کمتر یا بیشتر از دستاوردها یعنی مزایای مادی و غیرمادی تمدن سرمایه داری نیز بهرمنند باشند و این از نارسائی ها و دشواری های زندگانی به شیوه خوراک جوئی بمعنای واقعی و کامل- آنچنانکه در آن دوران معمول بوده- بشدت کاسته است. و این نکته با توجه به طول و تفصیل مقاله لازم بوده که روشن شود.

- "یاغیان قحطی زده و رو به موت از گرسنگی در ادبیات عامه"- صرفنظر از برخی واژه های نامناسب بکاربرده شده در این عبارت که شاید ناشی از خود کار ترجمه باشد- وجودشان نه بواسطه عدم موجودیت جوامع مبتنی بر شیوه خوراک جوئی، نه بعلت تمدن بخودی خود بلکه بواسطه تمدن طبقاتی یعنی انقیادآمیز و استثمار هست. تحت کمونیسیم (بمعنای راستین) آتی که کاملاً مبتنی بر تمدن تکامل یافته تماماً انسانی خواهد بود نه تنها واضحاً چنین "گرسنگان" و انقیاد و استثمار انسانها و ستمگری بر حیوانات و میتوان گفت تخریب محیط زیست بهیچ شکل و اندازه ای وجود نخواهد داشت بلکه افراد بشر همگی منجمله از مطلوب ترین و بهترین سلامتی و فراغت از کار و رژیم غذایی برخوردار خواهند بود. وانگهی، همین تمدن تاکنونی در آخرین مرحله تکامل آن یعنی بصورت سرمایه داری بهرحال در عین حال پیش شرط اقتصادی-اجتماعی ضروری و موردنیاز جهت گذار به سوسیالیسم- این در عین حال دوران یا فرایند تاریخی لازم برای انتقال به کمونیسیم- را تشکیل

میدهد. بنابراین، در چارچوب تکامل تاریخی واقعاً انجام گرفته بشر تا کنون، بهر حال بطور بلاواسطه، این عنصر مربوط به انسان یا عامل انسانی یعنی چگونگی مناسبات معین بین خود انسانها یا نظام اجتماعی طبقاتی تعیین کننده کیف و کم تمدن تاکنونی برای بشر بوده است و نه عنصر مربوط به چگونگی مناسبات آنان با طبیعت و بدین معنا عامل باصطلاح طبیعی. میگویم "بطور بلاواسطه" زیرا که در وجه نهایی این چگونگی مناسبات انسانها با طبیعت بصورت کیف و کم تکنیکی نیروهای مولده است که چگونگی روابط تولیدی (یا اصطلاحاً روابط اجتماعی تولید) و عموماً بر این مبنا سایر مناسبات مختلف بین خود آنان را تعیین می بخشد. میگویم "عموما" چونکه بنظر میاید که امکاناً تعداد معدودی از این مناسبات مستقیماً توسط کیف و کم تکنیکی مزبور تعیین میاید.

- انسانها همواره مایحتاج مادی خود را بوسیله ابزارهایی و با کار و فعالیت خویش از مواد موجود در طبیعت تهیه میکرده و میکنند، چه در شیوه خوراک جویی یعنی تقریباً صرف پیدا کردن این مواد در طبیعت و چه در شیوه های تغییر این مواد و تبدیل آنها به محصولات بلاواسطه قابل مصرف یا استفاده برای آنان و این مایحتاج یا محصولات را چنانچه از نقطه نظر مالکیت بر مقدار بسیار زیادی از آنها یا (طبق تعریف فرهنگنامه فارسی) افزون بر نیاز شخص دارنده آنها بنگریم "ثروت" نامیده میشوند. وانگهی خوراک جویی نیز نوعی "شیوه تولید" (بمفهوم کلیت متشکل از نیروهای مولد و روابط اجتماعی تولید) محسوب میشود، ولی شیوه تولید بغایت ابتدایی.

- نویسنده توجه نکرده است که "تولید رده پایین" طبعاً در مراحل پایانی دوران خوراک جویی پدیدار میگردد و تا قبل از آن زمان تماماً و صرفاً شیوه خوراک جویی موجودیت داشته است.

- اطلاق واژه "غیر نخبه" به افراد متعلق به طبقات تحت سلطه و استثمار نیز چندان صحیح بنظر نمیرسد چونکه در میان اینان نیز کسانی ممکن است از جهتی واقعاً باصطلاح نخبه باشند و غیره. البته اگر اشتباه از جانب مترجم نباشد.

- این که "هنگامیکه زارعان" - متعلق به دوران بلافاصله پس از دوران خوراک جویی - "شروع به کسب مازاد اقتصادی کردند، قشربندی اجتماعی امکان پذیر شد"، گذشته از اینکه عامل دیگر یعنی تقسیم کار در نظر گرفته نشده، البته صحیح و درست است ولی اینکه این "قشر بندی" اینچنین "بوقوع پیوست" نادرست و غلط است. این وقوع یا تحقق یابی مستقیماً محصول تمایل اخلاقی و فکری افراد به کسب ثروت و قدرت ویژه شخصی بود که بر بستر رشد آن امکان مادی و بر بستر ویژگی های اقتصادی بشر در مراحل قبل از آن بوجود آمده بود؛ و در عمل از طریق مبارزات ناشی از این تمایل از یکسو و ناشی از نیاز و منفعت مادی بین گروههای تشکیل دهنده طرفین متضاد یعنی خواستار و مخالف جریان این تحول از سوی دیگر و در نتیجه پیروزی نهایی گروه نخست انجام پذیرفت. بجای "قشربندی اجتماعی" هم صحیح آنست که گفته شود "گروه بندی اجتماعی طبقاتی" (در آنزمان در نهایت شامل دو طبقه اصلی حاکم و استثمارگر برده دار و تحت سلطه و استثمار شونده و همچون وسایل کار نه انسان برده و چند قشراجتماعی معین فرعی میانی) و غیره. همانطور که فوقاً نیز اشاره شد، گذشته از پیدایش "مازاد اقتصادی" و تمایل اخلاقی و فکری مزبور، پیدایش تقسیم کار سلسله مراتبی و حاوی جدایی کار فکری از کار جسمی و گرایش اخلاقی و فکری منبعت از آن عامل دیگری در تکوین گروهبندی اجتماعی طبقاتی محسوب میشود و عنصر دیگری از این تمایزات طبقاتی را تشکیل میدهد.

در مقاله مزبور گفته شده است:

"جمعیت جهان ده هزار سال پیش در سپیده دمان کشاورزی

بین یک تا ۱۰ میلیون نفر بوده است"، درحالیکه در سال

۱۸۰۰ برابر با ۰/۹ میلیارد نفر و در سال ۲۰۰۸ بالغ بر

۶/۷ میلیارد نفر. (صفحه ۸)

با کمی توجه دیده میشود که این ارقام بهتر بودن سلامتی و رژیم غذایی و فراغت از کار در دوران خوراک جویی بشر را نه تنها تأیید نکرده بلکه امکاناً موید عکس آن است.

در آخر اینکه آنچه که در صفحات ۲۱ تا ۳۰ مقاله تحت عنوان "سوسیالیسم زیست بوم محور" و بعنوان اقدامات و تحولات اقتصادی و اجتماعی ضروری جهت تحقق بخشیدن به این باصطلاح "سوسیالیسم" بیان گردیده، با وجود جنبه های اساسی بسیار مثبت آنها، درحقیقت و در واقع نوعی سرمایه داری بسیار زیست بوم محور بوده و منجر به تحقق چنین سرمایه داری از دیدگاه زیست بوم محورگرایی بسیار تعدیل یافته میگردد، گذشته ازاینکه راه و شیوه یعنی نوع انقلاب لازم جهت تحقق آن بطور روشن و کافی بیان نگردیده تا بتوان بیشتر در مورد آن اظهار نظر نمود^۱. و البته غیر از این مطلب از مقاله مزبور که "شکار و ماهیگیری فقط برای بقای انسان مجاز است(شکارچی- گردآوران وجود خواهند داشت و می توانند دامنه خود را گسترش دهند)"(صفحه ۲۷)- که حاکی از یک تمایل واپس گرایانه و بازگشت بسوی دوران خوراک جویی انسان و حتی مغایر با نظام بورژوازی است و بدین شکل و تا این حدود ستم انسان بر حیوانات را نیز بطورنهایی مجاز میداند و بعلاوه کفایت صرف مواد و محصولات گیاهی برای تغذیه و استفاده انسانها و بقاء نوع بشر را نیز تأیید نکرده و نفی و رد میکند. پس، بطورکلی، قطعاً و حتماً صحیح و درست این بوده که بجای "سوسیالیسم زیست بوم محور" گفته شود "سرمایه داری زیست بوم محور".

سوسیالیسم، طبق نظریه من، بمفهوم راستین بقدرکافی تکامل یافته مدرن آن، که از طریق انقلاب اجتماعی سوسیالیستی برپا میگردد، از یکسو عبارتست از جامعه ای که در کلیت آن نه سرمایه بلکه خود انسانها بر جریان زندگی و سرنوشت خویش حاکم هستند: در بعد سیاسی حکومت برآستی و واقعاً بطور دموکراتیک شورایی و

^۱ - "تصاحب داری های" ثروتمندترین یا حتی گیریم کل سرمایه داران خصوصی توسط کارگران مربوطه(با سطح فعلی از آگاهی طبقاتی اشان) و اداره آنها توسط "شوراهای محل کار" و "شوراهای مصرف کنندگان" بطریق "دموکراتیک" و غیره- که مورد نظر نویسنده مقاله مزبور است - شامل اقداماتی در حدی و بگونه ایست که، چنانچه بفرض عملی و متحقق شوند، سرانجام منجر به حفظ اساس نظام سرمایه داری و حاکمیت مزبور یعنی نظام یا حاکمیتی با محوریت بیرون کشیدن اضافه دولتی دموکراتیک زیست بوم محور گرا میگردد؛ نظام و حاکمیت مزبور یعنی نظام یا حاکمیتی با محوریت بیرون کشیدن اضافه ارزش از طبقه کارگر از طریق انقیاد او و حکومت بر او و بر زمینه بهره گیری و بهره کشی از مولفه های طبیعت، این عملکرد بنیادی طبیعی تماماً مشترک در کلیه شیوه های تا کنونی و کنونی و بخشاً شامل بهره گیری از غیر حیوانات و بطور غیرمخرب یا به بیان کاملتر تنها بهره گیری و بهیچوجه نه بهره کشی ستمگرانه و یا مخرب از طبیعت) مشترک در کلیه شیوه های تولید آتی یعنی شیوه های تولید کاملاً کمونیستی آینده. و هریک از شیوه های تولید تا کنونی و آتی بطورکلی و به شکل معینی دارای دو بگوئیم "محور" است: انسان (بصورت کار و فعالیت معین مولدش و کیف و کم معین ابزارهایی که برای آن میسازد و بکار می برد و مالکیت او بر آنها) و طبیعت. و شیوه تولید بمفهوم کلیت مکانیسم فنی تولید نیز طبعاً بطور ساده تری- یعنی بدون درنظرگیری موضوع مالکیت - دارای اینچنین دو محور مینماید

تحت نظارت و متکی بر نظر و رأی مردم حقیقتاً آگاه هدایت و اداره میشود، در بعد اقتصادی هیچگونه مالکیت خصوصی و دولتی بورژوازی وجود نداشته و تقسیم کار حاوی حداقل میزان ممکن از سلسله مراتب و جدایی کار جسمی از کار فکری بوده و محصولات مصرفی بر حسب کار افراد بین آنان توزیع میشود، در بعد معنوی خصائص اخلاقی و عقیدتی و آداب و سنن و هنرها و ادبیات در آن سطح تاریخی در حد امکان پذیر با محتویات واقعاً انسانی و علمی حاکم هستند، در بعد فرهنگ آموزشی مطالب و شیوه های آموزش در حد تاریخاً امکان پذیر واقعاً غیربورژوازی و غیرطبقاتی و لذا سوسیالیستی جاری هستند، در رابطه با طبیعت، در بعد حفاظت از زیست بوم و محیط زیست (یعنی یک بعد از ابعاد متعدد سوسیالیسم) تخریب اینها در سطح حداقل ممکن و در بعد حمایت از حیوانات (یعنی بخش عمده دیگری از حفاظت از زیست بوم) ستمگری نسبت به این موجودات احساسمند در سطح حداقل واقعاً امکان پذیر میباشد و آسیب پذیری انسانها در قبال فجایع طبیعی به حداقل امکان پذیر رسیده است و غیره و غیره؛ و از سوی دیگر عبارتست از فرایند بالنسبه پیوسته و مداوم تغییر و تکامل عموماً تدریجی در همه این ابعاد بسوی کمونیسم فاقد هیچگونه خصوصیات کاپیتالیستی، هیچگونه طبقات و تمایزات طبقاتی، هیچگونه دولت و امور سیاسی، هیچگونه آثار و نشانه های بورژوازی و طبقاتی در زمینه شیوه توزیع محصولات مصرفی و در فرهنگ معنوی و فرهنگ آموزشی، هیچگونه ستم بر حیوانات و تخریب زیست بوم و محیط زیست و هیچگونه آسیب پذیری انسانها در برابر فجایع طبیعی و غیره و غیره.

بنابراین جهان بینی نویسنده یا حاکم بر مقاله مزبور حاوی دو دیدگاه اساسی است: یکم دیدگاه اجتماعی در تحلیل نهایی بنوعی بورژوازی، و دوم دیدگاه مثبت و انسانی بطور نسبتاً کامل مبتنی بر حفاظت از زیست بوم و محیط زیست که بر عنصر ویژه توجه و برخورد مثبت و انسانی نسبت به طبیعت و حیوانات و احساس همدردی واقعی اگرچه نه کامل با اینها و نیز امکاناً بر دیدگاهی برآستی پرولتاریایی دلالت مینماید.

حمید پویا

۲ ژوئن ۲۰۲۱